

## بررسی بهداشت عمومی در ایران باستان با تکیه بر بهداشت آب و خاک و هوا

انور خالندی<sup>۱</sup>

شنو افشار<sup>۲</sup>

### چکیده

توجه به بهداشت و سلامت در ایران باستان همواره یکی از دغدغه‌های اصلی حکومت‌ها و مخصوصاً منابع دینی و غیردینی بود. به طوری که شاهان ایران باستان به امر پزشکی و بهداشت عمومی جامعه بسیار اهمیت می‌دادند تا جایی که آنان خود به احداث مراکز درمانی و حتی آموزشی برای درمان بیماران می‌نمودند. بر این اساس، تحقیق پیش رو سعی دارد پاسخی درخور برای سؤال زیر بیابد: بهداشت عمومی در ایران باستان و روش‌های جلوگیری از آلودگی آب و خاک و هوا چگونه بوده است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در تمهیدات بهداشتی عمومی مربوط به محیط و مسکن در ایران باستان از جمله جمع‌آوری زباله، ساماندهی پسماند، نظافت مسکن، بهداشت لباس، سم‌پاشی و جلوگیری از نفوذ حشرات و جانوران مزاحم به درون خانه به صورت اصولی کار شده است. و بهداشت آب، روش‌های جلوگیری از آلودگی آن در ایران باستان از اصول مربوطه مانند جلوگیری از آلوده شدن آب با جدا کردن مسیر آن از آب آلوده، مراقبت همیشگی از آب و غیره صورت می‌گرفته است. روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی می‌باشد که از منابع تاریخی دست اول بهره برده شده است.

واژه‌های کلیدی: بهداشت عمومی، ایران باستان، اوستا، بیمارهای واگیردار.

پرتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات سنج

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات سنج

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۱



## مقدمه

با توجه به اینکه پزشکی و بهداشت را نمی‌توان از یکدیگر جدا نمود، بر این اساس، می‌توان تعریف تاریخ پزشکی را که عبارتست از مطالعه وقایع و شخصیت‌های مرتبط با پزشکی به بهداشت عمومی نیز تعمیم داده در تاریخچه بهداشت عمومی نیز به مطالعه وقایع و شخصیت‌های مرتبط با این علم و هنر، پرداخت. در تعریف جامع بهداشت عمومی باید گفت بهداشت عمومی یکی از کوشش‌های سازمان یافته اجتماعی است که به منظور حفاظت، ارتقاء و بازسازی سلامت افراد انجام می‌گیرد. بنابراین بهداشت عمومی مجموعه‌ای است از علوم، مهارت‌ها و اعتقادات که در جهت حفظ و توسعه، سلامت کلیه افراد از طریق کنش‌های تجمعی اجتماعی صورت می‌گیرد. تکیه اصلی تمام برنامه‌ها، خدمات و موسساتی که در بهداشت دخالت دارند، بر پیشگیری از بیماری‌ها و نیازهای بهداشتی جامعه به صورت یک کل، قرار دارد. (حاتمی، ۱۳۸۳: ۳) بهداشت عمومی در جهان تاریخچه چند هزار ساله دارد. به نقل از دانش بهداشت عمومی، در کشور ما نیز در روزگاران قدیم اقدامات بهداشت عمومی در بعضی زمینه‌ها اجرا می‌شده است. به طوری که در زمینه بهداشت عمومی بود که طب زردشتی به عالی‌ترین حد خود رسید. تعلیمات دینی که درباره پاکیزگی موجود بود با اصولی که پیشگیری از بیماری را موجب می‌شده، چنان آمیخته‌اند که جدا ساختن آن‌ها از یکدیگر امکان‌پذیر نیست. از جمله آتش، خاک، آب و هوا نمی‌باید آلوده می‌شدند. (همان، ۲۶) بر این اساس، در این فصل به بررسی مولفه‌های بهداشت عمومی از جمله رعایت بهداشت آب، خاک و هوا پرداخته می‌شود.

## توجه به آب و اهمیت آن در ایران باستان با توجه به متون آیینی

بیشتر کتاب‌هایی که درباره تاریخ ایران باستان نوشته شده، شرح تحولات سیاسی سلسله‌های مختلف است. تقریباً اکثر نوشته‌های تاریخ ایران باستان به بحث فن آبیاری و فعالیت‌های مرتبط اقتصادی پرداخته‌اند؛ در صورتی که آب، آبیاری و آبرسانی در ایران باستان بسیار مهم و اساسی بوده است. (تهامی، ۱۳۸۹: ۷) تمدن‌های قدیمی همواره در مجاورت منابع آب شکل گرفته‌اند. با این که مقدار آب موجود و قابل استفاده دغدغه اصلی نیاکان ما بوده است، اما تعریف درست و جامعی از کیفیت آب وجود نداشته است. با این وجود منابع تاریخی بسیاری حکایت از تلاش انسان‌های عصر گذشته برای تصفیه آب و زدودن ذرات معلق و طعم و بو از آن دارد. اما قرن‌ها طول کشید که انسان‌ها به این نتیجه دست یافتند که حواس بینایی، بویایی و چشایی نمی‌توانند تنها ملاک‌های تشخیص کیفیت آب باشند. استفاده از روش‌های مختلف جهت بهبود طعم و بوی آب به ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد بر می‌گردد. در



نوشته‌های بر جا مانده از سانسکریت و یونان باستان استفاده از زغال چوب جهت فیلتر کردن آب، قراردادن آب در معرض نور آفتاب، جوشاندن آب و قراردادن تکه‌های فلز داغ در آب قبل از نوشیدن آن توصیه شده است. مصری‌ها ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد از «آلوم» جهت تصفیه آب و ته نشین کردن ذرات معلق در آن استفاده می‌کردند. جهش امپراتوری شکوهمند ایرانیان در زمان هخامنشیان و تعالی و ترقی آن در زمان ساسانیان، و دیرپایی این تمدن مدیون دانش آب‌شناسی ایرانیان بود. (همانجا)

ایرانیان باستان به آبیاری و آبرسانی توجه ویژه‌ای داشتند و برای دسترسی به آب، روش‌های استفاده از آب چشمه‌ها، حفر قنوات، ساخت آب‌بندها و پل‌بندها، حفر چاه آب، حفر کانال‌های آبیاری و ساخت آب‌انبارها را به کار می‌بردند. مردمان ایران زمین از دیرباز به ارزش آب به عنوان ماده‌ای زندگی‌بخش و ارزشمند آگاهی داشتند. نیاز طبیعی بشر به آب، وضع جغرافیایی فلات ایران و کمیابی این مایع گرانبها، ارزش این ماده را نزد ایرانیان صدچندان نموده و آن را در جایگاه والایی قرار می‌داده است. برای آنکه به ارزش والای آب در دیدگاه ایرانیان باستان پی ببریم، کافی است که نیم‌نگاهی به اوستای زرتشت اندازیم.

هر یک از سلسله‌های ایران باستان روش‌هایی را در آبیاری کم و بیش به کار برده‌اند، نظر به اینکه در مناطق خوزستان و بین‌النهرین رودهای دائمی وجود دارد و این دو منطقه در طول حکومت سلسله‌های ایران باستان، مرکز سیاسی و پایتخت بوده‌اند، تأسیسات آبیاری و آبرسانی ایجاد شده در این مناطق گسترده‌تر و متعدد بوده و در نظام اقتصادی و سیاسی ایران باستان اهمیت ویژه‌ای داشته است (ته‌امی، ۱۳۸۹: ۸)

آناهیتا، ایزد آب‌ها، که گردونه او را در آسمان‌ها چهار اسب ابر و باران و ژاله و شبنم می‌کشیدند، یکی از بزرگ ایزدان پیش از زرتشت بود، و نیایش گاه‌های او در کنگاور (کرمانشاه) و بیشاپور (فارس) نمایان است، در اوستا مورد ستایش بسیار بوده و هم مرتبه میترا (مهر) و اورمزد (اهورامزدا) قرار می‌گیرد. آب در آیین زرتشت پاک است و مظهر پاکی و باید که همچنان پاک باقی بماند. زرتشت از اهورامزدا درخواست می‌کند که رودها را از آبی به سترگی‌شانه اسب لبالب نموده و به پیروان خویش می‌آموزد که آلوده نمودن آب، به هر شکل و گونه‌اش، خلاف دین و اهریمنی است. ایرانیان باستان ناهید را فرشته نگهبان آب می‌دانستند و در این باره آورده‌اند: «ناهید فرشته‌ای است که نگهبانی عنصر آب با اوست؛ چنانکه تشتر فرشته باران و میترا فرشته فروغ است. در آیین مزدیسنا از برای کلیه مخلوقات اهورا، یعنی آنچه مفید و نیک است، فرشته و موکلی قائل هستند. بنابراین ابداً جای تعجب نیست که از برای مهم‌ترین عنصر که آب باشد، فرشته‌ای داشته باشیم و این فرشته دارای مقام بلند و ارجمندی باشد». (برهمند،



۱۳۸۹: ۳۹) این چنین است که شناخت آب در ایران باستان با وابسته داشتن صفات ویژه به آن و ارجمند داشتن این ماده زندگی بخش آغاز می شود. هنوز هم بازمانده آیین های ایزد آب ها در جای جای ایران برگزار می شود که برای نمونه می توان به مراسم جوی رومی و بیل گردانی در دامنه آتشکده آتش کوه در نیمور، محلات اشاره نمود. (سپهری، بی تا: ۶۵)

### استفاده از آب های زیر زمینی در ایران باستان

تاریخ ایران باستان دوره طولانی است که سلسله ها و تحولات و رخداد های متعددی را در خود جای داده است. عمده حوادث و رویدادها در این دوران به مسائل حکومتی، سیاسی و جنگ ها و نبردها اختصاص دارد. بیش از هر موضوع این امر ناشی از شرایط جغرافیایی و سیاسی ایران بوده است (تهامی، ۱۳۸۹: ۹)

به استناد منابع، توجه ساسانیان به امر آبیاری گسترده تر و متنوع تر بوده است. در میان این روش های یاد شده، کشف قنات یک پدیده منحصر به فرد ایرانی بوده است که با توجه به سختی کار و مشکلات عدیده حفر یک قنات، این اقدام یکی از اختراعات عجیب و مهم ایران باستان به شمار می رود. از این رو قنات، عامل اصلی یکجانشینی، تثبیت زندگی، ایجاد شهرها، هماهنگی و همسویی بشر با طبیعت و استفاده درست از آن و یکی از عوامل مهم حفظ استقلال کشور بوده است. (همانجا)

در ایران باستان، صدها سال پیش از آنکه نخستین فرضیه های مربوط به آب شناسی ارائه شود، به گونه ای شگفت آور و باور نکردنی، پاسخ یکی از مهم ترین و دشوارترین مسائل مربوط به یافتن آب و آب های زیر زمینی یافته شده بود. سنگ نوشته ها و لوح های باز مانده از ایران باستان، بیانگر این است که مردمان ایران زمین آب های زیر زمینی را با کندن کاریز های دراز و بسیار عمیق بر آورده به روستاها و شهرهای خود می رساندند. اینکه نخست گاه این کاریز کجا بوده و در چه مناطقی به آب می توان دست یافت و اینکه کاریز چگونه باید ساخته شود، شاید مهم ترین مساله ای بوده است که بشر از آغاز تمدن تا کنون در دانش آبیاری و آبرسانی با آن روبرو بوده است. پرفسور هانری گوبلو که بیش از ۳۰ سال بر روی قنات های ایران بررسی و مطالعه انجام داده است در کتاب قنات، فنی برای دستیابی به آب، عظمت قنات های ایران را برابر با دیوار چین می داند. مجموعه طول قنات های ایران بیش از چهارصد هزار کیلومتر، بیش از فاصله زمین تا ماه، و قنات گناباد به طول سی و پنج کیلومتر و ژرفنای بیش از سیصد متر و چاه هایی با فواصل منظم پنجاه متری، از زمان هخامنشیان، یک شاهکار بی نظیر در سراسر جهان است. چندتن از دانشمندان امریکایی مانند اف. دیکسی در نوشتار یک کتابچه علمی برای سازماندهی آب، ام. آ. باتلر در کتاب آبیاری به کمک



قنات در ایران، سی. اف. تولمان در کتاب آب‌های زیرزمینی، ژي. بي. کرسی در کتاب قنات و کاریز، ژي. بیلبین کت در کتاب آب‌شناسی و هانری گوبلو در کتاب‌های آبیاری در کالیفرنیا و قنات، فنی برای دستیابی به آب خود همگی بر این باورند که قنات‌های لوس آنجلس و پاسادانای کالیفرنیا، همچنین قنات‌های شیلی و مکزیک، در زمان سلطه اسپانیایی‌ها، توسط مهندسان، متخصصان و کارگران ایرانی ساخته شده است. (همان، ۹)

به خاطر داشته باشیم که تمدن‌های باستانی همگی در کنار رودهای بزرگ، همانند نیل، دجله، فرات، سند، گنگ، هوانگهو، یانگ‌تسه و ... شکل گرفتند و در حوزه همان رودخانه محدود ماندند. اما تنها تمدنی که به دور از هرگونه رودخانه عظیم شکل گرفت و مالک الرقاب جهان باستان شد، ایران بود. جهش چشمگیر امپراتوری ایران مدیون قنات بود. در زمان هخامنشیان، اگر کسی زمین بایری را با احداث قنات آبیاری می‌کرد، تا پنج نسل از پرداخت هرگونه مالیات معاف بود. به گواهی تاریخ مصر، در یاسالار پارسی اسکیلاکس هخامنشی هنگام اقامت در مصر، فنون احداث کاریز را به مصریان آموخت. در زمان ساسانیان، رساله مدیگان هزاردادستان، در شرح ساخت و لایروبی قنات و کاریز، و استفاده هوشمندانه از آن، تألیف شده است. (سپهری، بی تا: ۳۴)

### حوزه‌های بهداشت آب

از جمله موضوعاتی که در حوزه بهداشت محیط از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است توجه به سلامت آب می‌باشد که در کتب نیاکان به عنوان سرفصل‌های ویژه‌ای طراحی و نگاشته شده است و همان طور که خواهد آمد نیاکان قدیم درباره آب معتقدات کم نظیری داشتند. ایرانیان آب را از هر نوع پلیدی دور داشته و چون آب را برای آبادانی و ترقی کشور لازم می‌دانستند، به پاکیزگی و بهداشت آن بسیار پایبند بودند. آب در آئین زرتشت بسیار محترم و ارزشمند و بسیار مقدس بوده است و آنان مسائل و اصولی را در سلامت آب قائل بودند که با موازین کنونی مطابقت دارد به طوری که:

برای آب مشروب صافی و زلالی و بی‌رنگ و بویی و مزه و عدم آلودگی به کثافات را قائل بودند. ریختن کثافات و مواد ناپاک بمانند مدفوع و ادرار و آب دهان و خون و اخلاط و لاشه و ... در آب غدغن و مرتکب به مجازات محکوم بود. (حاتمی و حیدری، ۱۳۸۳: ۱۳۳) آنان معتقد بودند برای آشامیدن هر کس باید ظرف جداگانه‌ای داشته باشد. (همانجا)

به طور خلاصه در ایران باستان، مقدس شمردن آب و نینداختن فضولات و کثافات و لاشه و مردار بر روی زمین از موضوعات بسیار مهم و جزو آداب و سنت‌های مذهبی بوده است. حمام نمودن و تغسیل و شست و شوی لباس در



آب جاری ممنوع بوده است. به همین نحو اگر کسی می‌خواست شنا کند، می‌بایست اول خود را در خارج بشوید و پاك كند سپس وارد استخر گردد. آنان معتقدند اگر در آب چاه و چشمه مرده افتد تا وقتی که مرده در آب است آن آب نجس است و قابل خوردن نیست و پس از خروج مرده و برداشت مقداری از آب قابل خوردن است. ایرانیان باستان در رودخانه قضای حاجت نمی‌کردند، آب دهن نمی‌انداختند، در آن دست نمی‌شستند و نمی‌گذاشتند کسی چنین کارهایی کند. (همانجا)

فیثاغورس حکیم در سیاحتنامه خود در ایران می‌گوید: سلاطین هخامنشی پیوسته از آب رودخانه نزدیک شهر شوش استفاده می‌نمودند و در مواقع سفر از هیچ آبی نمی‌آشامیدند و برای این کار که هنگام سفر بی‌آب نباشند آب را در تنگه‌های نقره ذخیره نموده (آب را می‌جوشانیدند که از پاک‌ی آن اطمینان حاصل نمایند تا رفع احتیاج نمایند. (نجم آبادی، ۱۳۷۱: ۱۸۶)

### اهمیت بهداشت آب

بهداشت در ایران باستان علاوه بر آنکه بسیار مهم و معتبر بوده و بر درمان نیز ترجیح داشته و طب نیاکان، در واقع طب پیشگیری و بهداشت بوده است. ایرانیان آب را از هر نوع پلیدی دور می‌داشته و چون آن را برای آبادانی و ترقی کشور لازم می‌دانستند، به پاکیزگی و بهداشت آن بسیار پایبند بودند. ضمناً آب را منبع زندگی جمیع موجودات و رستنی‌ها و آبادانی می‌دانستند. (حاتمی، ۱۳۸۳: ۵)

ایرانیان آب را از هر نوع پلیدی دور داشته و چون آب را برای آبادانی و ترقی کشور واجب می‌دانستند به پاکیزگی و بهداشت آن بسیار پای بند بودند. آب در آئین زردشت بسیار محترم و ارزشمند و از مطالعه کتب مذهبی آنان چنین مستفاد می‌گردد که این عنصر بسیار مقدس بوده است. ایرانیان باستان آب را منبع زندگی و برای نگاهداری آن فرشته‌ای را قائل بودند که نام آن خرداد بود. (توکلی، ۱۳۹۴: ۶۶) اصولی که ایرانیان باستان برای آب قائل بودند عبارت بود:

- برای آب مشروب صافی و زلالی و بی‌رنگ و بوئی و مزه و عدم آلودگی به کثافات را قائل بودند.
- ریختن کثافات و مواد ناپاک به مانند مدفوع و ادرار و آب دهان و خون و اخلاط و لاشه و ب مانند آن‌ها را در آب غدغن و مرتکب به مجازات محکوم بود.
- مجازات فردی که در آب جاری اخلاط و آب دهان می‌انداخت می‌بایست مبلغی به آتش مقدس به مغان بپردازد، همچنین صد حیوان موزی بکشد. (همان، ۶)



- آنان معتقد بودند برای آشامیدن هر کس باید ظرف علیحده داشته باشد.

- آنان که عمداً آب را آلوده نمایند و مثلاً مرده و لاشه دران اندازند تا مجازات اعدام محکوم بودند.

- حمام نمودن و تغسیل و شست و شوی لباس (حتی شست و شوی دست و صورت) در آب جاری ممنوع بود.

(نجم آبادی، ۱۳۴۱: ۱۸۶)

در شانزده فقره از باب ششم و نندیداد، درباره‌ی پرسش و پاسخ بین زرتشت و اهورا مزدا اشاراتی رفته است که درباره‌ی بهداشت آب و احکامی در رعایت پاکیزگی آن نوشته شده است. باب ششم و نندیداد در فقرات مختلف به بهداشت آب اشاره نموده است به طوری که خلاصه آن‌ها چنین است:

«هرگاه مزدپرستان بیک آب جاری برسند که در آن مرده سگ یا انسان باشد چه باید بکنند؟ دستور است که با کفش کنده و لباس کنده منتظر بایستد (تا مرده محادی او بیاید) آنگاه تا قوزک پا در آب رود و مرده را بیرون آورد و اگر لازم گردد تا کمر در آب رود تا به بدن مرده برسد (و بیرون آورد). (پورداد، بی تا: ۷۲-۷۴)

«اگر مرده سگ یا انسان که در آب جاری متلاشی و گندیده شده باشد، باشد مزدپرستان چه باید بکنند؟

باید هر قدر که در دو دست او جا بگیرد از آب بیرون بیاورد و بر زمین خشک بگذارد.

درباره آب راکد (اگر مرده سگ یا انسان در آن افتد) چقدر آن را نجس و چرکین و کثیف می‌کند؟

به قدر ششم قدم از چهار طرف و تا وقتی مرده از آب بیرون نیاورند، آن آب نجس و غیرقابل خوردن است، از آن آب مرده را بیرون بیاورند و بر زمین خشک بگذارد و پس از بیرون آوردن مرده اگر میسر باشد نصف آن آب اگر ممکن نشود ثلث و الا ربع و اگر میسر نگردید خمس آن آب را خالی کنند - پس از آن مرده به بیرون آورده شد و آب (نصف یا ثلث یا ربع یا خمس) کشیده شد آن آب پاک خواهد بود و مثل سابق قابل خوردن حیوان و انسان می‌شود.

اما درباره آب چاه و چشمه اگر مرده در آن افتد تا وقتی که مرده در آب است آن آب نجس است و قابل خوردن نیست. مرده را باید از آب بیرون بیاورند و بر زمین خشک بگذارند. اگر ممکن باشد نصف و اگر ممکن نشد ثلث و

الا ربع و اگر آن هم ممکن نشود خمس آب را خالی کنند. پس از آن مرده بیرون آورده شد و آب بترتیب بالا نصف یا

ثلث بیا بیا یا خمس کشیده شد آنچه که باقی مانده پاک است». (همانجا)

بنابراین از قوانین بهداشتی این دوره بر می‌آید که آب هم مانند آتش همان حرمت را داشته است.



در باب دوم وندیداد فقره ۳۴ درباره مخزن و محل نگهداری آب آمده است که «جمشید در محلی آب را باندازه مسافت هزار قدم انبار کرد در انجا بازاری ساخت که دران سبزی‌ها و خواراک فاسد نشونده بود». (پورداد، بی تا: ۲۲)

درباره آب همانطور که در بالا مذکور افتاد ایرانیان قدیم معتقدات کم نظیری داشتند. مثلاً در فقره باب پنجم وندیداد آمده است: «که زرتشت از اهورامزدا سؤال می‌کند که آب انسان را می‌کشد؟ پس اهورامزدا در پاسخ می‌گوید: آب انسان را نمی‌کشد». (همان، ۷۹)

طبق گفته هردوت: «ایرانیان در رود قضای حاجت نمی‌کنند. آب دهن نمی‌اندازند، در آن دست نمی‌شویند، نمی‌گذارند کسی چنین کارها را کند و رود را خیلی محترم می‌دارند». (هردوت، ۱۳۳۹: ۶۷) بنابراین در ایران باستان مقدس شمردن آب و نینداختن فضولات و کثافات و لاشه و مردار بر روی زمین از موضوعات بسیار مهمه و سنن مذهبی آنان بوده است، مثل آن است که ایرانیان باستان تولید بیماری‌ها را در لاشه انسانی و مردار حیوانی و عفونت را در نتیجه آلودگی می‌دانستند. (حاتمی، ۱۳۸۳: ۵)

در مورد بهداشت آب و حرمت این ماده در طب باستان مطالب بسیار آمده است که از جمله دیگر آن می‌توان این مورد را ذکر کرد که اصولاً در طب زردشت آزار رساندن به حیوانات کاری ناپسند و غیرملکوتی است، اما حشره کشی و کشتن حیوانات موذی علاوه بر آنکه مذموم نبوده، تأکید بلیغ در کشتن آنان گردیده، که باید بدان رفتار شود. و در اغلب ابواب وندیداد فقرات چندی در این دو موضوع آمده است، منتهی چون برای آب و حرمت مخصوص به این ماده اهمیت فوق العاده قائل بودند و از حیوانی که وجودش را در آب (رودخانه و غیره) واجب می‌دانستند سگ آبی بوده (برای آنکه این حیوان یا حیوانی که در آب زندگی می‌نموده سایر حیوانات موذی را از بین می‌برده است)، بدین لحاظ یک باب از ابواب وندیداد که باب چهاردهم است با هیجده فقره درباره سزای زننده سگ آبی و مکافات قاتل آن و كفاره و سایر امور مربوطه به این حیوان آمده است. (پورداد، بی تا: ۲۳) در این مورد وندیداد چنین بیان می‌کند:

«اگر کسی سگ آبی را بزند بیست هزار تازیانه باید باو زده شود و ده هزار بسته هیزم خشک از چوب سخت و ده هزار بسته هیزم از چوب نرم که از چوب اورواسن یا وهو گونه یا وهو ترکه یا هذانتپته یا از درخت خوشبوی دیگر برای نذر به آتش جهت کفار روح خودش باید بدهد. (همانجا)





اما کشنده سگ آبی باید ده هزار دسته برسم ده هزار نذر هوم و شیریاک درست برای کفاره روح خودش بدهد. همچنین باید ده هزار مار برشکم روند و ده هزار مارسک شکل و ده هزار نفس کش و ده هزار وزغ آبی و بیست هزار مورچه گزنده را بکشد تا کفاره اش پاک شود. به همین نحو باید ده هزار پشه جاهای کثیف و ده هزار مگس کثیف را بکشد... و امثال آن‌ها را باید برای کفاره روح خود به روحانیون بدهد». (همان، ۲۵) موضوعات مجازات ذکر شده گرچه به افسانه شباهت دارد اما می‌رساند تا چه حد آب مورد احترام خاص ایرانیان باستان بوده است. بنابراین مکافات و مجازات کشتن سگ آبی و کفاره مجرم تقریباً به مانند کفاره و مجازات کسی است که با زن در موقع قاعدگی نزدیکی کند. (نجم آبادی، ۱۳۴۱: ۲۱۱)

### بهداشت زمین یا خاک

در ایران باستان ایرانیان کوشش داشتند، که از آلودگی زمین جلوگیری نمایند و طبیعی است نتیجه این امر جلوگیری از انتشار بیماری بوده است. در ونیداد فقره چهارم از باب سوم آمده است که زردشت از اهورامزدا سؤال کرد که سوم خوش‌ترین جای زمین کجاست؟ اهورامزدا جواب داد، جایی که بهترین غله و علف درختان میوه‌دار کاشته شود و در زمین خشک آب جاری باشد و زمین باطلاقی را خشک کند». (پورداود، بی تا: ۱۶) در فقره یازدهم از باب سوم ونیداد نیز آمده است: «بدترین جای زمین آنجاست که زن و فرزند مقدس بیشتر راه را گم کرده و در گرد و گل افتد و ناله کنند». (همانجا)

بنابراین معلوم می‌شود که گرد و غبار و گل و لای و باتلاق در آئین زردشت جهت زندگی نامتناسب بوده است. فرشته نگهبان زمین را ایرانیان «سپندار مذیا» یا «سفندارمذ» می‌نامیدند و این فرشته مأمور آبادانی و سرسبزی زمین بود. آنان معتقد بودند که هر گاه زمین پاک نگاهداشته شود و در آن کشت و زرع و ساختمان بعمل آید و سبزه و خرم گردد و در آن‌ها درخت کاشته شود و گله و رمه پرورش داده شود سپندارمذ از شخصی که بدین نحو عمل نماید خشنود می‌گردد، و برخلاف فرشته از اراضی ناپاک و کثیف و چر از مردار و یا زمین‌های بی‌زراعت و بایر متنفر و منزحر است و در چنین اراضی حاضر نمی‌گردد. (نجم آبادی، ۱۳۴۱: ۱۹۳)

بر این اساس، باب سوم ونیداد از بهداشت زمین صحبت به میان می‌آورد و خوش‌ترین جای زمین را برای مسکن و خانه و امکانه آباد، جایی می‌داند که در آن‌ها آتش و گاو و گوسفند و زن و فرزند و اهل خانه و وسایل زندگی خوب باشد، همچنین بهترین غله و علف و درختان میوه دار و زمین خشک و آنجا که توالد تناسل مواشی و ستور زیاد



باشد، همچنین بدترین مکان‌ها را جای می‌داند که در آنجا دیوها از گودال بیرون آیند و با هم بدونند و امکان‌های که سگ و انسان مرده در آنها مدفون شود و سوراخ‌هایی که در آن‌ها اهریمن باشد. (پورداد، بی تا: ۲۷-۲۹)

در وندیداد، باب ششم، فقره ۱ و آمده است که زردشت از هورامزدا پرسید چه مدتی باید زمینی که بر آن سگ یا انسان مرده بی زراعت بماند؟ هورامزدا در پاسخ گفت: باید چنین زمینی یکسال بی زراعت بماند و چس از یک سال اگر دران زمین بخواهند چیزی بکارند و آب به آن بیاورند، مجاز خواهند بود». (همان، ۸۴) آنگاه در باب ششم وندیداد فقرات ۳ و ۴ و ۵، درباره سرایت نجاست و سزای چنین اشخاص آمده است: «که به گنهکار باید چهارصد ضربه تازیانه زده شود». (همانجا)

علاوه بر این برای حفظ بهداشت زمین، دفن اموات در زمین ممنوع بوده است. وندیداد، باب سوم، فقره ۳۶، ۳۷ و ۳۸ نیز بیان شده است که اگر جنازه انسان یا سگ در زمین دفن می‌گردید، برای مدت شش ماه که در زمین می‌ماند، مجازاتی معادل ۱۰۰۰ تازیانه بود و برای مدت یکسال ۲۰۰۰ تازیانه و اگر دو سال یا بیشتر می‌ماند گناهی نابخشودنی و غیرقابل کفاره بود. (همان، ۸۳)

بنابراین برای آلوده نشدن زمین مردگان را در دخمه‌ای که ساخته بودند گذارده و آنان را در این محل‌ها نگهداری می‌نمودند و تا سقف این دخمه‌ها را با سنگ مواظبت می‌کردند به طوری که هیچ حیوانی نمی‌توانست ذره‌ای از آن را برآید و با آلودن آب یا نبات سبب اشاعه بیماری گردد. همچنین این دخمه‌ها را بسیار دقیق می‌ساختند، به طریقی که نه به میت بی حرمتی و نه به آب نه به آتش بی اعتنائی به عمل آید. (حاتمی، ۱۳۸۳: ۷-۸)

شایان ذکر است که این برج‌ها عموماً از شهرها دور بنا گردیده بود و دور آن‌ها را دیواری بلند احاطه نموده بود که در وسط آن چاهی، که به نام «استودان» (استخوان دان) بوده و در آهنی داشته است و پس از آنکه مرده را غسل و تکفین نموده به این محل می‌بردند، آنگاه کفنش را پاره کرده تا لاشخور (یا پرندگان دیگر بمانند کرکس) گوشت‌های مرده را بخورند، سپس متصدی محل گاه و بیگاه بدانجا می‌آمده، تا استخوان مرده‌ها را در چاه وسط بریزند. اشخاصی که اعمال مرده از تغسیل و تکفین و حمل آن‌ها به دخمه و یا گذاردن در تابوت و سایر اعمال را به جا می‌آوردند و با اصطلاح عمله موت بودند، در آئین ایرانیان قدیم کثیف محسوب می‌شدند. این اشخاص نمی‌توانستند وارد اجتماع گردند و مسکن آنان در خارج شهر در محلی نزدیک دخمه‌ها بوده است و هر گاه این افراد می‌خواستند در اجتماع داخل شوند، مراسمی خاص داشت، بدین معنی که باید مراسمی را اجرا نمایند تا آنکه بتوانند به اجتماع وارد گردند. (نجم آبادی، ۱۳۴۱: ۱۹۷) بر این اساس، باب سوم وندیداد از بهداشت زمین صحبت به میان می‌آورد و خوش‌ترین



جای زمین را برای مسکن و خانه و امکانه آباد، جای می‌داند که در آن‌ها آتش و گاو و گوسفند و زن و فرزند و اهل خانه و وسایل زندگی خوب باشد، همچنین بهترین غله و علف و درختان میوه دار و زمین خشک و آنجا که توالد تناسل مواشی و ستور زیاد باشد، همچنین بدترین مکان‌ها را جای می‌داند که در آنجا دیوها از گودال بیرون آیند و با هم بدونند و امکانه‌ای که سگ و انسان مرده در آنها مدفون شود و سوراخ‌هایی که در آن‌ها اهریمن باشد. (پورداد، بی تا: ۲۹)

همچنین علاوه بر مردم عادی مقابر پادشاهان هخامنشی نیز عموماً با خانواده و نزدیکان آنان بوده و مرده آنان در دخمه نبوده ولی در دوران ساسانیان همه را بدون استثنا در دخمه می‌گذارند. اما نگهداری مرده بسیار مذموم بوده و برای شخصی که چنین امری را مرتکب گردیده مجازات سخت مقرر گردیده است. (همان، ۶۶-۶۷)

در باب هشتم و نندیداد و در فقره هشتم و نهم درباره دفن مرده آدمی دستور رسیده است که در زمین سخت به قدر نیم پای معتل (مقصود از معتل و میانه آن است که نصف گرفته شود و مقصود از پا از کف پا تا بیخ ران است) و در زمین نرم به قدر یک قدم آدم معتدل بکنند، و در زیر آن خاکستر یا خاک بریزند و روی آن خاکستر آجر یا سنگ یا کلوخ گذارند، پس از آن بدن مرده را در آن گودال گذارده، دو یا سه شبانه روز به مدت یک ماه بگذرد، تا آنکه موانع برای حمل مرده رفع شود و باد زمین را خشک نماید تا بتوان روی زمین مرده خود را ببرند. (همان، ۱۲۵)

### بهداشت هوا

ایرانیان باستان علاوه بر اراضی و آب‌های آلوده، هوای آلوده را نیز موجب انتقال و سرایت بیماری‌ها می‌دانستند. آنگونه که از منابع یونانی و بعد رومی بر می‌آید باید دانست پزشکان بقراطی (به ویژه بقراط) در علم الامراض اطلاعاتی نسبتاً وسیع داشته‌اند و از بیماری‌های واگیردار در کتاب‌های خود ذکر نموده‌اند. در بهداشت نیز توسط بقراط و پزشکان بقراطی قدم‌هایی برداشته شده که یکی از این نمونه‌ها موضع آب و هوا و مکان است. بدین شرح که یکی از کتاب‌های عالمانه بقراط در باب هوا (اهویه) و امکانه می‌باشد که رابطه بین بهداشت و سلامتی را با آب و هوا و بیماری‌هایی که بر اثر اوضاع جغرافیایی و منطقه ای به وجود می‌آید را بیان نموده است. در دوران باستان نیز پزشکان ایرانی که بقراط از مکتب ایشان استفاده فراوانی برده بود. (رنان، ۱۳۶۶: ۱۱۲-۱۱۰) بیماری‌های واگیر را اغلب مربوط به آب و هوا و بادهای ناسالم می‌دانستند و اصطلاح «هوای بانی» از دوران به طب اسلامی وارد شده است. (نجم آبادی، ۱۳۷۱: ۵۵؛ صبوری هلستانی، ۱۳۸۵: ۱۲۳؛ Zahner, 1955: 273)



از این گفته و همچنین از متون و منابع دوران پیش از اسلام و اوایل اسلامی که بر اساس متون کهن تألیف یافته‌اند، اینگونه بر می‌آید که ایرانیان تا حدودی زیاد با بیماری‌های همه‌گیر آشنایی داشتند که این بیماری‌های همه‌گیر بر اثر آلودگی هوا، قابل سرایت می‌باشد. بنابراین در حفظ پاکی آن بیش از پیش می‌کوشیدند. (Ibid, 246)

ایرانیان باستان از گیاهان معطر برای ضدعفونی کردن آلودگی‌ها به وفور استفاده می‌نمودند. این گیاهان خوشبو را در آتش می‌ریختند تا جانداران و اشیاء بی‌جان را از شر «دروج نسو» پاک کنند. اورواسن باید نوعی زنجبیل یا «رازن» باشد که گیاهی از نوع «مرکبات» است که ساقه زمینی آن حاوی روغن اصلی است. در ضمن آن را با صندل قرمز یا سفید و یا آنبوس محسوب داشته‌اند به هر حال گیاهی است خوشبو که آن را برای ضدعفونی کردن به کار می‌بردند. تصور شده که «وهوگونه» گیاهی است با پوسته سیاه که شاید «کندر» باشد. «وهوگرتو» را به عنوان عود، صبر زرد محسوب داشته‌اند، که آن را یونانی‌ها به دستور بقراط در گذرگاه‌های عام، بر ضد طاعون دود می‌کردند. «هدانپته» نشانگر درخت انار است که ساقه‌ی آن، یکی از ترکیبات نوشابه مقدسی است که آن را از مخلوط کردن پالیده هوم زرد با آب ساقه و دانه انار و آب به دست می‌آوردند. البته از «سداب»، اسفند، سداب کوهی، کافور جوشانده‌ای از سیر و شراب نیز برای ضد عفونی اماکن استفاده می‌نمودند. در ضمن از آویشن (آبشن) یا «صعتر» و «مورد» و میخک و صمغ آمونیاکی که از گیاه شترک (اشق) به دست می‌آمد، مخصوصاً دود دادن و گندزدایی استفاده زیادی می‌کردند. (تاج بخش، ۱۳۷۲: ۱/ ۳۹۴-۳۹۳)

ایرانیان در مورد عفونت دخمه‌ها و قیرها نیز معتقد بودند آنچه باعث شادی و لذت دیوان است، بوی بدخمه‌هاست که در آن‌هاست، گری، تب و ناتوانی و رعشه و استخوان زیاد و موی زیاد است. از آن دخمه‌ها مردمان پس از غروب آفتاب در تباه‌ترین حالت خواهند بود. (پورداد، بی تا، ۹۳)

بنابراین ایرانیان باستان با اقسام آلودگی‌ها و نجاسات کاملاً آشنا بودند و در از بین بردن آن‌ها بسیار می‌کوشیدند. آنان حتی البسه فرد مبتلا به بیماری عفونی را از بین می‌بردند و اگر احیاناً کسی آن را به فروش می‌رساند، به مجازات می‌رسید چرا که مرتکب جنایت بزرگی در برابر بهداشت عمومی می‌شد. برای ضدعفونی امکان‌های که با مردار انسان یا حیوان آلوده شده باشد از گیاهان خوشبو استفاده می‌نمودند، چرا که عفونت را ضمی‌های برای بیماری‌ها می‌دانستند. (حاتمی، ۱۳۸۳: ۸)

ایرانیان حتی به مسئله انتقال بیماری‌ها به وسیله هوا، آب، البسه فرد بیمار نیز آگاه بودند. همچنین از روش‌های درمانی ابتدایی و ساده، آنان حتی در حریم دامپزشکی خود دستورات و فرامینی داشتند و آن تجزیه و جدا کردن



حیوانات سالم و از بیمار بود، و محیط زیست حیوانات سالم را ضد عفونی و از هرگونه آلودگی و بیماری پاک می ساختند، حتی برای جلوگیری از بیماری و آلودگی برای آشامیدن آب ظرف جداگانه داشتند. (نجم آبادی، ۱۳۷۱: ۲۰۳-۲۰۶)

### نتیجه گیری

ایرانیان باستان چون به آخرت عقیده داشتند، به زندگی در این دنیا و سلامت خود نیز پای بندی کامل داشتند و بر خلاف پیروان بعضی از ادیان کشورهای همجوار خود که پشت پا به دنیا زده بودند، به زندگانی علاقه نداشتند، ایرانیان معتقد بودند که آدمی برای زندگی مفید و کارهای اجتماعی خلق شده است، زیرا که زندگی را یک جنگ دائمی بین نیکی و بدی می دانسته و می کوشیدند که دنیا را به میل و دلخواه خود و اراده خداوندی آبادان نمایند. آنان توجه ویژه ای به بهداشت و سلامت داشتند. به طوری که توجه به بهداشت و سلامت در ایران باستان همواره یکی از دغدغه های اصلی حکومت ها و مخصوصاً منابع دینی و غیردینی بود. چنانچه شاهان ایران باستان به امر پزشکی و بهداشت عمومی جامعه بسیار اهمیت می دادند تا جایی که آنان خود به احداث مراکز درمانی و حتی آموزشی برای درمان بیماران می نمودند. که مهم ترین آن ها مرکز درمانی جندی شاپور بود.

علاوه بر آگاهی های خود ایرانیان از بهداشت و سلامت جمعی، در متون مذهبی به کرات نیز بدان اشاره شده، چنانکه در ونیدداد بارها به رعایت بهداشت و حفظ سلامتی پرداخته و توصیه های لازم برای به اجرا درآوردن این امر و رعایت بهداشت عمومی به طور جداگانه داده شده است. ایرانیان حتی به مسئله انتقال بیماری ها به وسیله هوا، آب، خاک نیز آگاه بودند. همچنین از روش های درمانی ابتدایی و ساده، آنان حتی در حریم دامپزشکی خود دستورات و فرامینی داشتند و آن تجزیه و جدا کردن حیوانات سالم و از بیمار بود، و محیط زیست حیوانات سالم را ضد عفونی و از هرگونه آلودگی و بیماری پاک می ساختند، حتی برای جلوگیری از بیماری و آلودگی برای آشامیدن آب ظرف جداگانه داشتند.

بنابراین در ایران باستان آلودن آتش و خاک و آب و گیاه ممنوع بوده است. در باور ایرانیان، بهداشت و پیش گیری مهم تر از درمان بود. آنان چون آب، و خاک را وسیله سرایت بیماری می دانستند، وظیفه هر ایرانی پاک نگه داشتن این سه عنصر حیاتی بود. به ویژه در پاک نگه داشتن آب تأکید زیادی می شد. ایرانیان آب را مظهر خرمی و آبادانی می دانستند. پلیدی و نسا در آب نمی افکنند و تن و جامعه خود را در آب روان نمی شستند. درباره تدفین مردگان هم قواعد سختی برقرار بود و شدیداً بر اساس دیدگاه های بهداشتی انجام می گرفت؛ از آنجا که جسد ناپاک محسوب می شود از این رو نمی بایست عناصر مقدس آتش و زمین را آلوده کند، جسد نمی بایست سوزانده یا دفن



شود. از آنجا که آب رودها هم جزو آفرینش اشو مقدس به حساب می‌آید، جسد نمی‌بایست در رودخانه انداخته شود. بنابراین دخمه کردن مردگان یکی از شیوه‌های رایج برخورد با مردگان بوده است. بنابراین آنان پاکیزگی و بهداشت را نخستین شرط پارسایی می‌دانستند.

### منابع

- پورداد، ابراهیم (بی تا). وندیداد، تهران: بی نا.
- تاج بخش، حسن (۱۳۷۲). تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، ج ۱، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۲.
- تهامی، مرتضی (۱۳۸۹). آبیاری و آب رسانی در ایران باستان، تهران: انتشارات بعثت.
- توکلی، فائزه (۱۳۹۴). جستاری بر تاریخ پزشکی در ایران باستان، تبریز: انتشارات موغام.
- حاتمی، حسین (۱۳۸۳). سیری در پزشکی نیاکان، تهران: ارجمند.
- رنان، کالین (۱۳۶۶). تاریخ علم کمبریج، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- نجم آبادی، محمود (۱۳۴۱). تاریخ طب ایران، تهران: هنر بخش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). تاریخ طب در ایران، تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمد بن زکریای رازی حکیم و طبیب بزرگ ایرانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲.
- هرودوت (۱۳۳۹). تاریخ هرودوت، کتاب سوم، بند یکم، ترجمه هادی هدایتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
- صبوری هلستانی، نرجس بانو (۱۳۸۵). «پزشکی به روایت کتاب‌های سوم و هشتم دینکرد»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- برهمند، غلامرضا (بهار ۱۳۸۹). «ارزش و اهمیت آب در ایران باستان بر پایه اسطوره‌های باستانی و پیشاتاریخی»، فصلنامه مسکویه، ش ۱۲.

Zaehner, R.C. Zurvan, A Zoroastrain Dilemma, Oxford, 1955.